

بایسته های منهج شناسی فقهی^۱

مَثَلُ الْعَالَمِ مَثَلُ النَّحْلَةِ تَنْتَظِرُهَا حَتَّى يَسْقُطَ عَلَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ^۲

چکیده:

فقه مذهب اهل البیت (سلام الله علیهما) با سنن هزارساله عریق خود اکنون یک نظم دقیق مبتنی بر بافت ناخودآگاه سنت های عالی و آلی علمی دارد که مطالعه مناهج فقیهان آن می تواند به بازتولید روشی مهم منتج شود که به سرعت رشد فقه، همپای نیازهای عرصه معاصر آن، هم زمان با رعایت الگوهای فقهی بیانجامد. این تحقیق کوشیده است تا با تمرکز بر مفهوم شناسی منهج الگوی یک مطالعه منهج شناسی را ترسیم و تقویت نماید. نتیجه تحقیق نشان می دهد که یک منهج فقهی از عناصر: مبانی کلامی، هدف، دلایل و قضایای پایه، نحوه استخدام دلیل و توجه به وضعیت عصر و مصر فقیه تشکیل شده است که در سه زمینه ادبی، اصولی و رجالی در فقه فقیه قابل مطالعه خواهد بود. مفاهیم مکتب فقهی و مدرسه فقهی مفاهیمی هستند که با منهج فقهی تعاملی پیوسته داشته و تمرکز علمی بر آنها متوقف بر مدل منهج شناسی علمی خواهد بود. در این تحقیق از روش تحقیقات کیفی کتابخانه ای برای نیل به مطلوب استفاده شده است.

۱. این تحقیق بر اساس آموزه های تدریس استاد معظم آیت الله حاج شیخ جواد مروی (دام الله عزه) تنظیم و تنقیح شده است.

۲. الکافی، ج ۱، ص: ۳۷.

واژگان کلیدی :

منهج فقهی، مکاتب فقهی، مدرسه فقهی، اصول فقه، روش شناسی فقهی

مقدمه:

تحول در دانش امری بی تردید و حتمی الوقوع است تا جایی که شاید بتوان تحول و ارتقاء رایگی از خصوصیات ذاتی دانش تلقی نمود. دو نکته در مورد این تحول مورد توجه است: اول مطلوبیت این تحول است که اساسا این تحول و پویایی دانش بتواند به هم پایی دانش با نیازهای انسان کمک نماید. دوم اینکه به جهت شکلی این تحول در دانش چیزی جز همان ارتقاء یا قهقراء روشی نیست. در حقیقت تحول در دانش چیزی جز تحول در روش های سنجش مدلول علمی نیست. النهایه اینکه رشد دانش و مسائل همواره و در آنات نظام اندیشه در حال جریان است. دانش فقه، به عنوان دانشی که با هدف رشد عبودیت ایجاد شده است نیز از این قاعده عمومی دور نیست و تاریخ تحولات ادوار و مدارس فقهی نشان دهنده این تحول است.

در مقام اهمیت موضوع تحقیق بایستی گفت: روش مستعمل در اداره و ارائه دروس خارج فقه و اصول به عنوان بالاترین لایه تربیتی و اجتهادی نظام آموزش و پژوهش حوزه علمیه_ اینگونه است که استاد با طرح فروع فقهی مختلف از انظار ارباب اندیشه به نقادی این اندیشه از طریق قواعد حاکم بر اصول و فقه می پردازد. گرچه این روش به جهت آموزشی و علمی از ارزش های متنوعی برخوردار است، اما نمی توان انکار کرد اگر هدف «تربیت راقی به اجتهاد واسع» باشد، روش مذکور قدری دیرپا و نامتناسب با وضعیت نیاز به فقه در عرصه فقه معاصر تلقی می شود.

در تبیین ضرورت تحقیق می افزاییم: افزودن «دوره منهج شناسی» به دوره درس خارج در سیر اجتهادی و تمرکز بر مناهج فقهی مایز می تواند رشد فقه و فقاها را چندان نماید که هم متضمن «نظم فقهی» مطلوب باشد و فقه جواهری را تضمین نماید و هم سیر مطلوب

«نیازهای فقهی معاصر» را تامین نماید. تاسیس و تمرکز بر دوره منهج شناسی در لایه تربیتی اجتهادی مقدمه ای دارد و آن پرداخت دقیق این مفهوم است.

براین اساس در بیان مسئله بایستی گفت:

فقیهان در «عملیات استنباط» همواره موثر از پیش زمینه‌ها و زمینه‌های علمی خود هستند. به طوری که توفیق در بازشناسی این زمینه‌های علمی می‌تواند به توفیق شناسایی همه فقه فقیه منجر شود. در حقیقت فقه فقیه «بنای ساخته» از «مبنای منهجی» وی تلقی می‌گردد. حال بایستی دید که این منهج در فقه دقیقاً چیست؟ ابعاد آن در کجاست؟ برای شناخت دقیق از این منهج چگونه بایستی عمل کرد؟ تبیین دقیق عناصر، لایه‌ها، مفاهیم نزدیک و دور را می‌توان بایسته‌های این تحقیق در مقام بیان مسئله تلقی گردد. به طوری که محقق به دقت بتواند با اعمال الگوی فوق، «فرآیند افتاء» را تشخیص دهد، و علاوه بر «مایزهای حکمی» که از تطبیق انظار فنی به دست می‌آید، «مایزهای حکمی» خاص فقیه در مشی به حکم اصطیاد شود. در چنین الگوی علمی علاوه بر دست‌آوردهایی که در تطبیق انظار در سطح درس خارج متداول حاصل می‌شود، چندین نتیجه مطلوب دیگر نیز حاصل خواهد شد:

اول) اینکه تشخیص دقیق تفاوت‌های اجتهادی میسر می‌گردد و از پناه آن دقت فقهی و نظم مطلوب فقهی تامین می‌گردد.

دوم) اینکه بناهای منهجی فقیهان قابلیت تحلیل و تشخیص مکتب فقهی و مدرسه فقهی را پیدا کرده، به نحوی که محقق می‌تواند تشخیص دهد که فقیهان چطور در یک منهج به اشتراک رسیده و یک مکتب فقهی را تشکیل داده و در نهایت چطور این مکتب به مدرسه فقهی تبدیل شده‌است.

سوم) در نهایت صیورورت فقهی مسئله یا تاریخمندی دقیق فقهی یک مسئله در پناه این روش مطالعه کمک می‌کند تا تراث فقهی و عوامل زمانی و مکانی مدخل در اجتهاد از منابع اصیل فقهی قابل تفکیک شود و «تعلق تعبدی به منابع» به «تعلق مُمل به تراث» تبدیل نشود.

لذا سوال تحقیق حاضر: چیستی بایسته های منهج شناسی فقهی؟ خواهد بود و فرضیه تحقیق «امکان ترسیم رابطه معنا دار بین عوامل منهجی با ارتقاء فقه به تضمین منابع فقه و تامین نیازهای علمی برای تحقق عبودیت جامعه است».

برای نیل به اهداف فوق ساختار تحقیق اینگونه طراحی شده است که: در قسمت **درآمد** چیستی و عناصر منهج فقهی مطالعه خواهد شد. سپس در مرحله **برآمد** تحقیق مفاهیم «مکتب فقهی» و «مدرسه فقهی» به عنوان مفاهیم دور و نزدیک با موضوع مطالعه می شود و در نهایت در قسمت **سرآمد** تحقیق محقق یافته های خود را که منجر به ترسیم یک الگوی روشی در منهج شناسی خواهد بود ارائه می نماید.

الف. درآمد: چیستی عناصر منهج

۱. تعریف و تحقیق در مفهوم منهج فقهی

۱/۱. یافته های لغوی

علمای لغت و ادب عربی، واژه «المنهج» را با دو معنا بررسی نموده اند: یکی به معنای راه و دیگری، راهی که دارای صفت وضوح، وسعت (فراہیدی، ۱۷۰هـ ج ۳ ص ۳۹۲) و روشنی باشد (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۰۴). برخی پژوهشگران در این زمینه معتقد هستند که منظور از این واژه نه موصوف است و نه موصوف همراه با صفت آن. در واقع، اصل واحد در ماده عبارت است از: «الامر واضح البین مادیا و معنویا». بی آنکه تفاوتی بین راه روشن یا برنامه واضح و هر امر روشنی باشد (الغفوری، ۱۳۹۲، ص ۵۳ و ۵۴).

۱/۲. یافته های فهم عرفی

در مستعملات عرفی برخی منهج را: ساختار و شیوه، (فضلی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۹) روش از پیش تعیین شده، (مصطفی و همکاران، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۳۰۵) روش منتج به حقیقت، (جاسم و ابوطبره، ۱۳۷۳ش، ص ۲۲) یافتن چیزی بر اساس مبادی مشخص، (همان، ص ۲۳) بیان نموده اند.

۱/۳. یافته های اصطلاحی در روش شناسی دانش

برخی پژوهش های متمرکز بر روش شناسی، منهج را با روش^۳ یکی دانسته و تصریح کرده اند که: روشمند بودن یک پژوهش علمی مدنظر در اصطلاح منهج است و در تعریف خود ارائه نموده اند که: مجموعه ای از قواعد کلی که پژوهشگر در جهت دادن و تنظیم افکار و داده های خود از آن بهره می برد تا از این راه به نتیجه مناسب دست یابد (بدر، ۱۹۹۴م، ص ۵۱ و ۳۲). برخی دیگر تمرکز بر «شیوه بیان دلیل» را اساسی در تعریف منهج قرار داده و در تعریف خود آورده اند: شیوه استدلال یا کیفیتی که در استدلال بر اثبات یک نظریه مورد اعتماد قرار می گیرد و یا نوعی بیان دلیل محقق است.

در این میان برخی پژوهشگران به زاویه ای دیگر از تعریف منهج اشاره نموده و نقش فاعل شناسا را در تعریف خود مدنظر قرار داده و تعریف کرده اند: منهج شیوه بحث و پژوهش پیرامون یک حقیقت در هر علمی یا در هر گستره ای از چارچوب های شناخت انسانی تلقی می شود (جاسم و ابوطبره، ۱۳۷۳ش، ص ۲۲).

۲. منهج فقهی در نزد فقیهان امامیه

کلمه منهج در میان فقیهان معاصر از رونق بیشتری برخوردار بوده است؛ به خلاف قداماء که کمتر این کلام در میان ایشان به تصریح مشاهده میشود و قالباً الفاضی مانند «سلوک» و «الاختلال الطریق» را می توان به عنوان معادل در آراء ایشان مشاهده کرد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۲ ص ۶۳). تقریباً هیچ تعریفی از منهج در میان آراء گذشتگان و معاصرین دیده نمی شود و تنها می توان با نگاه دقیق و احصاء دقیق از این کلمه ارتکاز عمومی را از این مفهوم نشان داد:

۱. برخی به نسبت دقیق بین منهج و دانش اصول اشاره نموده اند و وجود یک رویکرد دقیق و جامع را منهج و ضروری اجتهاد تصور نموده اند (عراقی، ۱۳۸۸ش، ص ۴۲).

۱. Method.

۲. برخی وجود یک سیر منطقی در منهج را مورد تاکید قرار داده اند (صدر، محمد باقر، ۱۴۱۷ق، ج ۱ ص ۱۹۹).
۳. از سویی دیده می شود که به کرات منهج مبنایی برای جهت دار نمودن مفاهیم دانش اصول و تاثیر بر استفاده از ادله و نوع استخدام دلیل تلقی شده است (صدر، محمد باقر، ۱۴۱۷ق، ج ۱ ص ۱۴۱).
۴. برخی از امکان اعوجاج و ذوق گرایی در منهج سخن گفته و ضمن امکان این بحث به رکن بودن منهج اشاره نموده اند (رشتی، ۱۳۱۲ق، ص ۸۹).
۵. برخی از باحثین نیز به دقت ابعاد منهج را از حیث تاریخی، قوام و وابستگی منهج به شخصیت فقیه از منهج به عنوان کیفیت استخدام دلیل توسط فقیه یاد نموده اند (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳ تا ۴۶).
۶. در میان کسانی که از منهج به طریقه تعبیر نموده اند، برخی با تاکید به اختلال طریق بر این مهم که اختلال در منهج منجر به اعوجاج در حکم می شود، اشاره نموده اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۲ ص ۶۲ و ۶۳).

۳. نظریه مختار در تبیین عناصر منهج فقهی

اگر بخواهیم از آموزه هایی که تا کنون از آن بحث کردیم ترسیم نماییم که الگوواره های اساسی بحث در منهج فقهی یا همان عناصر بنیادین چیست، باید بگوییم:

۳/۱. پایه های عقائدی منهج:

موضوع هر مسئله علمی نسبتی با شناخت گستره حیاتی انسان دارد و به بیان دیگر رویکردهای کلامی و معرفتی به موضوع از مؤلفه های اساسی هر منهج تلقی می شود، زیرا چنانچه بیان شد منهج به تعبیر عام منطق حل صحیح مسئله است و موضوع، ابعاد و نسبت های آن با دانش های کلامی، معرفت و هستی شناسانه اساس هر منطق روشی است.

۳/۲. هدف منهج:

هدفی که پژوهشگر در پی دست یافتن به آن است در استخدام شیوه بحث مورد اهمیت است. لذا هدف عالم جزئی اساسی از منهج فقهی وی تلقی می شود. مناشی فقیه در ابواب مختلف رویکردهای متنوعی هستند کلی که فقیه به عنوان پیش فرض بر آن تاکید دارد. به طور مثال تعبد افراطی به دلیل لفظی ممکن است از جهت عملی فقیه را از عقل گرایی منضبط فقهی به نقل گرایی افراطی به عنوان یک هدف در نزد فقیه گرایش دهد.

۳/۳. دلیل و قضایای پایه منهج:

ادله، منابع و ابزار اثبات و قضایای پایه‌ای که در حل مسئله فقهی مورد استفاده است و بنیان هر منهج تلقی می شود، پایه هر برهان و اساس پذیرش روش به پذیرش این ابزارها و منطقی بودن این ادله در دانش فقه خواهد بود. به طور مثال از نگاه مکتب قم برخی از کتب فتوایی قدماء تلقی به قول معصوم نموده و ارزشی همسان روایت معتبر مسند برای آن تلقی نموده اند (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱)^۴. این دلیل و قضیه پایه در فقه این فقیهان به طور عمیقی تاثیر گذاشته است تا جایی که ادعا شده است چهارصد حکم فقهی را تحت تاثیر خود قرار داده است (سبحانی، ۱۴۲۰ق، ج ۲ ص ۲۷۳).

۳/۴. اصالت و اعتبار دلیل منهج:

اصالت و اعتبار منابع، ادله و جهت گیری منبع مورد استفاده در هر دانش ظرف منطقی بحث را تضمین می نماید. منهج نیاز به پذیرشی روشن در فهم عمومی دانش فقه دارد که تنها با اصالت و اعتبار تنظیم می شود و مسئله حل شده، تنها محور منهج نیست، بلکه کیفیت روش حل مسئله جزء ذاتی و عنصر جدی هر منهج تلقی می شود. به طور مثال

۴. فتلخص مما ذكرنا أن مسائل الفقه على قسمين: فبعضها أصول متلقاة عنهم عليهم السلام وقد ذكرناها القدمات في كتبهم المعدة لنقلها، و يكون إطباقهم في تلك المسائل بل الاشتهار فيها حجة شرعية لاستكشاف قول المعصوم عليه السلام بذلك، و بعضها تفرعات تستنبط من تلك الأصول بإعمال الاجتهاد، و لا يكون الإجماع فيها فضلا عن الشهرة مغنيا عن الحق شيئا.

تقریر نظریه حق الطاعه می کوشد تا با تبیین دقیق از حق الطاعه اعتبار دلیل پایه را ترسیم (صدر، ۱۴۲۳ق، ج ۲ ص ۴۱۷) تا در اصول فقه بتواند از آن بهره‌برداری کند.

۳/۵. کیفیت استخدام دلیل منهج:

نحوه استفاده از ادله و منابع فقهی در اثبات، چگونگی استفاده از قضایای مورد استدلال بن مایه روشی و نظام مندی منهج تلقی می شود. بدین معنا که بین دلیلی که به صورت نوعی تثبیت شده است و ارتباط این دلیل با موضوع خاص مورد بحث در هر منهج بایستی ارتباطی وثیق و مستحکم دایر باشد. به طور مثال اینکه صاحب منهج چگونه از یک دلیل قرآنی برای اثبات یک موضوع اجتماعی استفاده می کند و این یکی از مؤلفه های اساسی بحث منهج تلقی می شود. چنانچه به طور مثال برخی فقیهان با تاکید بر ادله اصولی و عام و خاص و مطلق و مقید بیه سلاح به دشمنان را در جمع سه طایفه روایات تنها در مواقع صلح جایز می دانند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۴۹). برخی دیگر با توجه به قاعده علو و استیلا بیه سلاح به دشمنان را تقویت ایشان دانسته و عام و خاص را لحاظ نمی کنند (حسینی عاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۲، ص ۱۱۶) و در مقابل این سه دسته برخی عقل را حاکم بر این سه دسته روایات می داند و معتقد است که مقید به عقل است که هر سه دسته روایت را بپذیریم (موسوی الخمینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۵۳) و به نوعی تجویز استفاده از روایات در موقعیت خاص سیاسی اجتماعی می نماید. در اجتهاد اول نوع استفاده از قاعده علو و مقدم داشتن آن بر عام و خاص، در اجتهاد دوم تمسک بر صناعت مطلق و مقید اصولی است و در اجتهاد سوم استخدام دلیل به همراه تاکید بر قرینه اجتماعی در فهم نص است که سه نوع استخدام دلیل متفاوت در یک مسئله را به خوبی نشان می دهد.

۳/۶. عصر و مصر فقیه:

در استفاده از منابع فقهی زمان و مکان نیز حائز تاثیر است و منطق زمان و مکان شناس فقیه نیز در استفاده از نص موثر است به طوری که عمیق بودن جامعه شناسی یک منهج از مسئله نیز از اصول اساسی هر منهج است. موقعیت اجتماعی که فقیه در مسئله دارد و

شخصیت وی در آن شکل گرفته است، بسیار حائز اهمیت در شکل گیری معرفت فقهی در نزد فقیه است. البته مسلماً این بدین معنا نیست که دین مبتنی بر فهم و ذوق شخص فقیه است بلکه بایستی گفت: استفاده از دلیل فقهی متناسب با سوال فقیه خواهد بود که هر مسئله فقهی قطعاً یک بستر اجتماعی مشکک دارد که در زمان و مکان شکل پذیرفته است، هر چقدر این مسئله اجتماعی تر تلقی شود آنگاه زمان و مکان در استفاده دقیق از منبع فقهی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

در نتیجه می توان در تعریف منهج بیان نمود: روش پژوهش و حل مسائل دانشی فقیه مبتنی بر تقریر خاص از موضوع، منابع و ادله مورد اعتماد، اهداف، نوع حرکت و مسیر بحث را منهج فقهی می گوئیم.

پس از تبیین دقیق از مفهوم منهج فقهی لازم است تا زمینه های منهج فقهی را در مرحله تدقیق قرار دهیم.

۴. زمینه های تحقیق منهج فقهی

سوال علمی فوق که تدارک استفهام دقیق از مسئله «منهج فقهی» بود انجام پذیرفت، اکنون زمینه های مطالعه منهج فقهی را بررسی می نماییم. به تعبیری برای آنکه منهج فقهی یک فقیه به خوبی تبیین و ترسیم شود در کدام زمینه علمی باید تحقیق در مورد آن انجام شود؟ یا با قدری تسامح برای شناخت منهج فقهی یک فقیه این مهم را بایستی در کجای متون فقهی وی جستجو نمود؟

در سه زمینه علمی تحقیق برای دریافت دقیق منهج فقهی مطالعه لازم و ضروری می نمایاند: زمینه اصولی (اصول فقه)، زمینه ادبی (ادبیات عرب)، زمینه رجالی (فقه الحدیث). در حقیقت فقه یک فقیه متوافر از این سه زمینه علمی است که همواره در استنباط فقیه جاری است. علت تمرکز بر این سه لایه چنانچه گذشت تجزیه استنباط به این سه زمینه است. در حقیقت فقیه در «ساخت فقهی» خود، همواره در بین این لایه ها در حال تعامل است. لذا بازخوانی و تبیین فقه فقیه در این زمینه ها می تواند منجر به تشخیص منهج فقهی وی گردد.

لازم است این نکته بیان شود که تبیین دقیق منهج با مطالعه و تمرکز صرف بر کتب رجال، اصولی و ادبی فقیهان ممکن نمی شود و اساسا برخی فقیهان نوشته علمی خاصی در ابواب فوق ندارند (به طور مثال ممکن است فقیه مورد مطالعه اساسا کتابی در باب ادبیات عرب یا در علم رجال و حتی در علم اصول نداشته باشد)، بلکه حتی در مواردی هم که یک فقیه در دانش های فوق متونی داشته باشد، بایستی ملاک مشی وی در فقه باشد و صرف مطالعه اقوال اصولی، رجالی و ادبی به صورت پراکنده کفایت از تبیین منهج نمی نمایند. آنچه به تبیین دقیق منهج در شناسایی آن منجر می شود «مشی فقیه در تمسک به قواعد و اصول کلی» توسط وی در زمینه اصولی، ادبی و رجالی در فقه است. در حقیقت محل وقوع منهج صرفا در متون علمی ادبی، اصولی و رجالی نیست. بلکه اساسا در قلب فرآیند استنباط است که می توان منهج را مشاهده نمود و صرفا متون علمی تالیفی فقیه (اصولی، ادبی و رجالی) می توانند اماراتی بر نظام و تحلیل منهج فقهی وی قرار گیرند.

۴/۱. کیفیت تعامل زمینه های منهج در عملیات استنباط

در حقیقت فقه به لحاظ فنی همان «عملیات استنباط» است که با نگاه به مسئله و دلیل خاص و عام تدارک می شود. به تعبیری فقیه برای استکشاف حکم عمل به فرآیندی بین می کند. این فرآیند همان اجتهاد است که در یک حصر استقرایی تام و برهانی می توان گفت که اجتهاد مذکور از سه مرحله اصلی **تبیین**، **تتبع** و **تحقیق** تشکیل شده است.

۱. **تبیین**: در مرحله اول تحلیل مسئله و تقریر موضوع و محل نزاع را فقیه بایستی انجام دهد تا موضوع مسئله به خوبی مشخص شود.
۲. **تتبع**: در دومین مرحله فقیه می کوشد تا تدقیق در (اول): منابع فقه و سپس در (دوم): انظار فقهاء منطق و مذاق فقهی را به عنوان مناشی حکم متعین نماید.
۳. **تحقیق**: در نهایت فقیه فحص از دلیل معتبر می نماید، در این مرحله یا دلیل نقلی است که متن دلیل ابتدا تنزیه می شود (فرآیند رجالی، حدیثی) و سپس میزان دلالت متن بر مسئله سنجیده می شود یا دلیل لبی است که بایستی ابتدا دلیل ابرام از براهین گردد و سپس دلالت آن تنقیح شود (فرآیند اصولی بالمعنی

الاخص). در نهایت چنانچه دلیلی نباشد اصول عملیات اعمال خواهد شد (فرآیند اصولی بالمعنی الاعم) و پاسخ فقیه تدارک می شود.

در هر سه مرحله فوق فقیه همواره با سه زمینه اصلی برای عبور از هر مرحله به مرحله بعد روبرو است. به تعبیری رساتر فقیه در همه مراحل تبیین، تتبع و تحقیق همواره برای کشف پاسخ سوالات خود از جهت «صحت انتساب به شارع» و «امکان تطبیق دلیل» بر مسئله از حیث دلالتی نیاز به تعامل دائمی سه عنصر مذکور دارد. لذا دائما در سه زمینه: «اصول فقه»، «اشراف زبانی» و «کیف رجالی حدیثی» فقیه را در استنباط راهبری می کنند. این کیف نفسانی تعاملی که دائما با مسئله فقهی در تعامل است به «تَحْکُم فقهی» منجر می شود.

۵. تبیین دقیق زمینه های منهجی

در اینجا لازم است فهم دقیقی از زمینه های فوق را برای دقت در فهم منهج فقهی تعریف نماییم:

۵/۱. زمینه عملی اصولی

«تمهید ادله» یا تدارک «کیفیت تفقه» از طریق مشی اجتهادی در دانش اصول انجام می پذیرد. اساس تعریف دانش اصول نیز همین تمهید ادله (خراسانی، ۱۴۱۷: ج ۱ ص ۹) و تحقیق تفصیل ادله (معالم، ۱۴۱۷ ق، ج ۱ ص ۹۰) تلقی شده است که در بیان فقیهان مشهور است. در منهج شناسی منظور محقق یافته های علمی فقیه و اصولی مورد تحقیق در مورد دانش اصول نیست، بلکه منظور «عمل اصولی فقیه» مورد تحقیق است. آنچه در فوق اشاره شد که محقق منهج شناس نباید صرفا بسنده به کتب اصولی و آراء اصولی فقیه نماید، نیز از همین جهت بود. منهج شناس صرفا نیاز به مطلب علمی فقیه مورد تحقیق ندارد، بلکه اولاً و اساساً به نیاز به مطالعه و فحص از رویه مستعمل فقیه در مشی فقهی دارد. دقت فقیه در عمل استنباط حکم در توجه به تمهیدات اصولی و رویه وی در استعمال این تمهیدات که منجر به «امکان تطبیق دلیل بر مسئله» می شود. یکی از معیارهای اساسی توزین یک منهج فقهی خواهد بود. نبایستی فراموش کرد که فقه در عبادات مناشی خاص خود را دارد و در معاملات نیز مناشی خاص خود، (اول) این مناشی و (دوم) توجه به عام فوقانی هر باب و مسئله گاهی نوعی از تاکید و

تساهل ها را به ارمغان می آورد که حتماً بایستی در کشف منهج مورد توجه قرار گیرد. فرآیند دق حکمی و حکمی فقیه در مناشی و عام فوقانی و تدارک نوع حکومت و تخصیص این مناشی و عام فوقانی گرچه در بیان فقه معمولاً مورد توجه نیست، اما اُس فکر منهجی تلقی می شود.

۵/۲. زمینه زبانی و ادب عربی:

زبان ابزار و اداتی است برای انتقال مفاهیم به ذهن غیر، چون مفاهیم و معانی بنفسها غیر انتقال به غیر است یا انتقالش به غیر بسیار سخت است، زبان ابزار مفید به معنا تلقی میشود. آنچه در «فرآیند انتقال معنا» از متن منابع فقه و منابع تراثی در نزد فقیه روی می دهد، سبب تشکیل رویکردی فعال می شود که بخشی از منهج فقهی فقیه تلقی می شود و چنانچه رویکرد فوق متصلب و مدقق از دلیل معتبر نزد فقه در زبان و ادب عربی مستعمل عرفی نباشد، آنگاه اختلال طریق فقیه به خوبی واضح است. پس لایه «تشکیل معنا» و «انتقال معنا» از ذهن فقیه یکی از مبرزات کیف نفسانی منهجی اوست که برای تبیین منهج وی ضروری شناخته می شود. یکی از معیارهای محک و وزن دهی به یک منهج فقهی نیز همین موضوع است.

۵/۳. زمینه رجالی و حدیث پژوهانه

دو مقدمه برای فهم دقیق این فراض لازم است:

اول: منابع فقهی ما در بخش مهم و معظم موثر «ادله لفظی» هستند که برای تعبد به این متون ما صحت انتساب از جهت «بیان شارع» را نیاز داریم. لذا اعتماد فقیه به این «منابع تعبدی» و میزان این اعتماد یکی از پایه های منهج فقهی تلقی می شود. دوم: برای دقت در این موضوع که ما به دنبال زمینه ذهنی و عملی فقیه در عملیات استنباط هستیم و مقام عمل مورد تحقیق محقق منهج شناس است، لذا همان گونه که در زمینه های قبلی استفاده از عنوان علم رجال یا علم اصول و یا علم ادبیات عرب اجتناب کردیم در این قسمت نیز همین گونه است که معیار محک زمینه عملی فقیه در رویه رجالی ملاک است و نه صرفاً بیان علمی و تحقیق آن. چه اینکه

اساسا دیده می شود نه تنها فقیه در اصول خود گاه موضوعی را به نوعی مشی می کند و در فقه به گونه ای دیگر بدان متمسک می شود.

لذا با توجه به دو مقدمه فوق برای تنقیح دقیق وظیفه محقق منهج شناس از زمینه رجالی حدیثی بیان می کنیم که وثاقت یک محدث و اعتماد به حدیث و سلسله علمی احراز این وثاقت از حیث اعتماد کامل (متواتر بودن حدیث) تا عدم اعتماد (حدیث ضعیف) و قواعد و ضوابط عملی فقیه عملیات استنباط محل مطالعه منهج شناس است. که هدف از مطالعه رسیدن به رویه معتمد فقیه در «صحت انتساب گزارهای دلیل متنی به شارع است و می تواند به شدت در تحکم فقیه موثر باشد.

یک توجه خاص در اینجا وجود دارد: در دانش اصول و فقه الحدیث تقسیم بندی های رایج از احادیث وجود دارد که ملاک اعتبار قرار می گیرند. آنچه در زمینه منهجی مدنظر ماست تنها توجه به این ملاک های اعتبار حدیث از حیث تواتر و مستفیضه بودن به طور مثال نیست، بلکه اساسا چیزی که در منهج شناسی ملاک فقیه در منهج است تجمیع قرائن معتمد فقیه در اعتبار های مذکور برای انتساب به یکی از کیفیت های مورد اعتماد در دانش حدیث است. تجمیع قرائن علمی و عینی که فقیه از آنها «وثوق به صدور» و «کیفیت و قابلیت استدلالی متن» مورد بررسی قرار می دهد از حیث منهجی حائز اهمیت هستند. این قرائن خود طبقه مبسوطی هستند که از قرینه های علمی مانند: «سیاق» و قرینه های عینی مانند: «معاصرت معصوم» و ... تشکیل شده اند که خود بحث مبسوط در این باره را در این مجال مقال نیست.

ب. برآمد: بررسی مفاهیم دور و نزدیک با منهج فقهی

گاه دیده شده است که برخی مفاهیم با منهج فقهی یکی تلقی شده و با تسامح از کنار این مفاهیم گذر می شود. در این مرحله لازم است مفاهیم نزدیک و دور با مفهوم منهج فقهی قدری تبیین شوند. ضرورت این مرحله صرفا یک تبیین علمی نیست و آثار متعددی از حیث ارزش گذاری فقهی بر حکم فقهی دارد که در ذیل بدان اشاره خواهد شد.

۶. مقارنه دانش منطق و منهج

ممکن است از برخی تعاریف فوق این سوال پدید آید که با توجه به تعریف دانش منطق که علم منطق ابزاری از جنس قانون است که رعایت کردن آن، ذهن را از خطا در فکر کردن باز می دارد (مظفر، ۱۳۷۸، ص ۵)؛ آیا منطق همان منهج است؟ در پاسخ باید گفت از حیث عملی منهج به نوعی از قواعد و قوانین منطق پیروی نموده و در تصور و تصدیق و تمسک به صناعات خمس نیز روشی را در استخدام فن خود به همراه دارد. اما این همه آنچه در مفهوم منهج استوار شده است نیست. موضوع منهج، روش استفاده از براهین، منابع مورد استفاده و مسیر بحث مواردی هستند که در منهج حائز اهمیت بوده اما در منطق نسبت به آن ترسیم خاصی وجود ندارد. لذا می توان گفت، از این جهت که منطق روش جلوگیری از خطای ذهن است در هر منهج ترتیبی منطقی وجود دارد، اما از این جهت که دامنه منهج فاعل شناسا و دامنه موضوعات دانش را هم در بر می گیرد متفاوت از منطق است. گرچه اگر منطق را به معنی اعم و غیر از دانش منطق در نظر بگیریم، آنگاه با قدری مسامحه منطق همان منهج خواهد بود.

۷. مقارنه دانش اصول فقه و منهج

برای اینکه رابطه دقیق دانش اصول فقه و منهج فقهی بین شود کافی است که به عناصری که در تعریف علم اصول و موضوع علم اصول بحث شده، توجه شود. روش صحیح استنباط از منابع فقه به عنوان تعریفی کلی از اصول فقه بیان شده و موضوع این دانش نیز حجیت ادله اربعه بیان شده است. منهج از این جهت که در مرحله استخدام ادله و منابع بایستی منطبق بر اصول عمل نماید تا حجیت و وضوح منطقی داشته باشد بایستی یافته های اصولی را رعایت نماید و قطعا هر منهجی در استفاده از ادله ترتیبی اصولی را مراعات می نماید، اما نحو استخدام ادله و نحو استفاده از اصول لفظی و مقاطع به کارگیری اصول عملیات موضوعاتی هستند که در دانش اصول از آن بحث نمی شود و چیزی بیش از اصول فقه به معنی رایج آن می باشد. علاوه اینکه شخصیت و جامعه شناسی صاحب منهج نیز رویکرد هایی هستند که در منهج فقهی سهم به سزایی دارند که تا حد زیادی در اصول مغفول از توجه است. شاید با

قدری تسامح بتوان گفت اصول فقه قائم به شخص در رویه استنباطی فقهی را بتوان منهج فقهی تلقی نمود.

۸. منهج فقهی و مکتب فقهی

واژه های چون مکتب، نحله، اتجاه، مدرسه، مذاق، منهج، طریقه در فقه گرچه به چشم می خورند، اما تاکنون چندان مورد مطالعه دقیق و بازاندیشی نبوده اند. قالباً پژوهشگران معاصر مکتب فقهی را در مورد اشخاص به کار برده اند. تلاش های در تبیین مکتب فقهی اتفاق افتاده است که معتقد است:

۱. مکتب خصوص دیدگاه های اصلی مخالف در یک رشته علمی است.
۲. مکتب یعنی مجموعه افکار و آرای علمی منسجم و نظام مند که متعلق به یکی از صاحب نظران یا گروهی از همفکران است. مکتب در این معنای اصطلاحی، باید حاوی رأی و نظر خاصی باشد. انسجام درونی و تغییر در برون داد از خصوصیات آن است.
۳. (مکتب) در یک زمینه، مجموعه مبانی و اهداف در آن حوزه است. معیار مکتب در یک علم، مبانی و متدلوژی ای است که برای پاسخ گویی به مسائل آن علم انتخاب می شود (ضیایی فر، ۱۳۸۶، ش، ۱۷۶، ص)؛
۴. مکتب آن گرایش هایی است که در اجزای یک علم (موضوع، مسائل و اغراض) یا مبادی علم پدید می آید و اثر چشم گیری را به همراه دارد،
۵. مکتب به آن اختلاف نظرهای درون یک رشته علمی گفته می شود که اجزای هر یک از دیدگاه های علمی انسجام و نظام مندی داشته باشد. باید میان اجزای یک مکتب هم همخوانی و انسجام درونی باشد (ضیائی فر، ۱۳۸۵، ش، ص ۱۷۳).
۶. «مکتب» یک سیستم و نظام منسجمی از مسائل است و به حکم این که سیستم است، اجزایش با یکدیگر مترابط اند و بر محور یک دانش می چرخند. به تعبیر دیگر مکتب محور دارد و محور آن مسأله ای از یک دانش نیست، بلکه کلیت یک دانش است و در مجموع آن قدر متمایز و چشمگیر است که خودبه خود پیروانی پیدا

می‌کند. بنابراین مکتب بر سراسر یک حوزه دانشی سیطره دارد (علیدوست، ۱۳۹۶ ش: ۱).

تعاریف فوق هر کدام ابهاماتی دارد که نمی‌تواند منجر به تبیین دقیق مفهوم مکتب شود و اساساً با تعریف منهج و الگوهای آن در فوق مشترکاتی دارد که سبب این همانی این دو مفهوم می‌شود، لذا در ذیل تعاریف فوق را تحلیل می‌نماییم:

۱. در تعریف اول نکته اصلی در تعریف مخالفت جریان‌های اصلی دانش عنصر اصلی مکتب تلقی شده است. حال آنکه مخالفت در ساخت نهایی مکتب و از آثار مکتب تلقی می‌شود و گاه نیز مکاتب تشابهات زیادی دارند.

۲. تعریف دوم معتقد است که مکتب بایستی حاوی یک رای و نظر خاص باشد. حال آنکه در خصوص مکاتب گاه نتیجه و رای نهایی یکی است و تمرکز مکتب بر روش جدید است و نه صرفاً خروجی مکتب.

۳. تعریف سوم اهداف را مکتب تلقی می‌نماید در حالی که اهداف جز عنصری منهج است و نه حقیقت ذاتی مکتب.

۴. تعریف چهارم معتقد است که گرایش در اغراض مسائل و موضوع مکتب را تشکیل می‌دهد و حال آنکه اساساً مکتب یک شیوه و سبک در روش علوم است و تنها موثر در نتیجه است.

۵. تعریف پنجم اختلاف نظر درون یک رشته علمی بر اساس یک انسجام درونی را مکتب میداند، حال آنکه اساساً ممکن است مکتب منجر به اختلاف نظر نشود و از سویی تصور یک مکتب در درون یک رشته نیز کامل نیست و گاه یک مکتب فرا دانشی است. به نحوی که مکاتب غایت‌گرا در چند رشته موثر است.

۶. تعریف ششم هم ارتباط تأکید بر روش و مهنج را در خود جای نداده است.

نگاهی دقیق و احصاء آنچه اکنون در نگاه معاصرین از مکتب در حال جریان است چند موضوع را نشان می‌دهد:

۱. مکتب فقهی یک پدیده زمانی است و در بستر زمان شناخت آن صورت می‌پذیرد، گرچه اشاره به این عنصر اساسی در بیان هیچ کدام از تعاریف فوق وجود ندارد، ولی قطعاً شناخت از مکتب با هویت زمانی داشتن همراه است.

۲. مکتب فقهی اصولاً بایستی به استمرار در اندیشه فقیهان منجر شود و اقبال اندیشه‌ای مذکور در بستر زمان در تحقق مفهوم مکتب از عناصر اصلی تلقی می‌شود.

۳. ذات یک مکتب فقهی را یک منهج فقهی در مقام حدوث تشکیل می‌دهد که ترسیم و نقطه محوری یک اندیشه است. هر گاه در مقام بقاء این منهج به رشد در روش و مسئله بیانجامد و متکثر شود آنگاه مکتب فقهی تشکیل شده است.

لذا در تعریف مکتب فقهی بایستی گفت: منهج مبقیه که تداول و تکثر روشی و مسئله پیدا نموده است و آثار متنوع فقهی در اصول و فقه دارد. از این تعریف می‌توان گفت که تفاوت و تشابه مکتب و منهج به شرح ذیل است:

۱. **تمایز در استمرار:** مکتب استمرار در تاریخ و محقق دارد و حال آنکه منهج متعلق شخصی دارد.

۲. **تمایز در تکثر فقهی بین فقهاء:** مکتب متکثر تر از منهج است و در ساحت اصول فقه و مسائل فقه دارای طول علمی است.

۳. **تمایز در صیوروت و تطور زمانی:** ذات مکتب ساخته‌ای از یک منهج مُحدث و است که در مرحله بقاء در حال صیوروت و تحول است. حال آنکه منهج اصولاً صیوروت ندارد و ساخت صرفاً اندیشه‌ای در ساحت فقه دارد.

۴. **تشابه در ارتکاز به منهج:** منهج در ذات مکتب نفهته است و عناصر یک منهج در ذات یک مکتب موجود است و این عناصر در ساخت یک منهج را نیز وجود دارد.

البته بایستی بیان نمود که خود آگاهی لازمه وجود یک منهج و یک مکتب تلقی نمی‌شود بلکه استمرار بر یک رویه به تاسیس و تشکیل یک منهج پایه و مکتب منجر می‌شود.

۹. منهج فقهی و مدرسه فقهی

بی تردید مفهوم مدرسه در دانش فقه تاسیس نشده است و در دانش‌هایی اسلامی دیگر شکل گرفته است. اما اکنون در میان مباحث علمی و تشخیص جریان فکر حاکم بر یک رویکرد فقهی در حوزه استنباط مورد استناد و مستعمل است. ردپای این مفهوم را در کلام و مذاهب اسلامی سده اول جستجو نموده اند و تمرکز معنای این مفهوم بر مدل آموزش مفاهیم اسلامی و قرائت متن تعالیم الهی قرار داشته است (Hallaq, ۲۰۰۵, ۵۹p). برخی با این همانی بین «مکتب فکری» و «مدرسه فکری» قائل شده اند: در مفهوم مدرسه یا مکتب فکری^۵ اساس وجود عقیده مشترک یا قضایای پایه است که انتشار آن در لایه‌ها، موضوعات و شاخه‌های مختلف دانش سبب بروز یک جنبش فراگیر می‌شود (Patricia, ۲۰۰۲, p۱۲). به تعبیری پیکره‌بندی و رویکردی در اندیشه در حوزه‌ای خاص از دانش است که بر بنیادی زیربنایی‌تر بنیان شده و برای فرآورده‌های فکری خود رویکرد ساز و جهت دهنده است (Charnay ۲۰۰۸, ۱۲۷). مکتب فکری در منظومه‌ی، دانش بشری با مشخصه‌های خود شناخته می‌شود. از تجمیع آنچه ذکر شد و نحو استفاده فقیهان می‌توان مدرسه فقهی را متشکل از عناصر ذیل ترسیم نمود:

۱. وجود قضایای پایه اعتقادی و علمی در اسلام شناسی که آثار متنوع در فقه خواهد داشت.
۲. انتشار تاریخی و گاه جغرافیای علمی که در دانش‌های وابسته متکثر شده است و تعالیم و متون علمی متنوعی را تولید نموده است.
۳. وجود رویکرد ترویجی و تعلیمی که به متون و فرآیندهای آموزش عالی وارد شده است «میراث معنوی».
۴. بلوغ تمدنی و ساخت مادی خارجی به نحوی که برخی ظواهر خاص مادی از این مدرسه را می‌توان به عنوان «میراث ملموس» مشاهده نمود.

۵. School of thought.

اگرچه به سختی میتوان مفهوم مکتب فکری و منهج فکری را تفکیک نمود، اما نمی توان انکار کرد که مدرسه فقهی از آثار ملموس و معنوی و متون عالی آموزشی برخوردار است و این ممیزه تشخیص اصلی مدرسه از مکتب تلقی می شود.

از همین بیان تفکیک نسبت مفهوم مدرسه فقهی و منهج فقهی روشن می شود و می توان به تفاوتها و تشابه ها در موارد ذیل اشاره نمود:

۱. **تمایز در پایه های عقیدتی:** در منهج فقهی قضایای پایه در فقه و اصول شکل گرفته اند و آثار فقهی به ارمغان آورده اند. اما در مدرسه فقهی عقائد پایه در اصل اسلام شکل گرفته اند و آثار فقهی به دنبال داشته اند.

۲. **تمایز شخصی و تمدنی بودن:** منهج امر متداول رویه علمی شخصی است و حال آنکه در مدرسه فقهی تکثر اجتماعی در جمع دانشیان اسلام دیده می شود.

۳. **تمایز گستردگی دانش:** منهج گاه ذیل یک فرع فقهی تشکیل می شود، اما مدرسه دامنه بسیار گسترده حداقل به بلندای دانش فقه دارد.

۴. **تمایز ترویجی بودن:** مدرسه فقهی یا در حال توالد و تکاثر علمی است که پویایی مدرسه را نشان می دهد یا در تاریخ فقهی همواره محل تاثیر است که خود بن مایه فقه موجود تلقی می شود در حالی که یک منهج فقهی اساسا لازم نیست هیچ یک از خصوصیات ترویجی را داشته باشد. اساسا ملاک در مدرسه فقهی تولید دانش و در فرآیند تعلیم موثر بودن به صورت گسترده است که از خصوصیات یک مدرسه فقهی تلقی می شود. چیزی که ممکن است در مکتب فکری نیز به ندرت دیده شود.

۵. **تمایز در میراث معنوی و ملموس:** منهج فکری اساسا ملازمه ای با میراث های فقهی ملموس و ناملموس ندارد. حال آنکه میراث فقهی در مدرسه فقهی به شکل خصلت های مادی و معنوی و کتب مدون گسترده قابل مشاهده است.

نبایستی فراموش کرد که هر مدرسه فکری شاخص های منهجی متعددی با خود دارد و رونق و تکثر مدرسه هم در تحقق و تحقیق علمی و هم در ترویج و آموزش با این شاخصه های

علمی قابل مشاهده است. برخی منهج های فقهی فقیهان وظیفه تولید، بازتولید و ترویج فقهی یک مدرسه را دارند و به تعالیم این مدراس رونق و اعتلاء می دهند.

نتیجه و سرآمد: الگوی روشی منهج شناسی تحقیق

باتوجه به تحقیق انجام شده می توان گفت منهج فقهی بی تردید در هر فقیه که دارای اجتهاد واسع باشد طبعاً به اقتضای ملکه اجتهاد صورت پذیرفته است و مطالعه آن می تواند به رونق فقه و فقاہت منطبق با منابع فقهی و متضمن نیازهای علمی فقاہی باشد که رابطه معنا دار فرضیه تحقیق را ثابت نموده است. مرور بر عناصر تحقیق نشان می دهد برای کشف دقیق این منهج بایستی تحقیق در فقه فقیه در سه زمینه اصولی، رجالی و ادب عربی صورت پذیرد.

هر منهج فقهی متشکل از عناصر بنیادین فقهی: مبانی کلامی و پایه های عقیدتی، هدف، دلیل و قضایای پایه، اعتبار سنجی دلایل، کیفیت استخدام دلیل و توجه به عصر و مصر فقیه است. کشف عناصر مذکور در هر متن فقهی می تواند منجر به ترسیم منهج فقهی گردد. ترسیم قرائن و امارات دقیقی علمی و عینی که مورد توجه فقیه بوده اند می تواند موضوع تحقیقاتی دیگر باشد که منهج شناسی فقهی را رونق دهد.

مکتب فقهی و مدرسه فقهی عناوینی هستند که حول محور منهج فقهی شکل گرفته و هر کدام از جهت تکرر و جغرافیای علمی و تاکید بر ترویج علمی تفاوت ها و تشابهاتی با منهج فقهی دارند.

مطالعه فقهی بر اساس تمرکز بر منهج شناسی فقهی می تواند فواید فراوانی را تامین نماید که تحقیق حاضر مقدمه برای الگوی مطالعه منهجی تلقی می گردد.

منابع :

- [١] ابن فارس، ابو الحسين احمد بن زكريا (١٤٠٤ق)، **معجم مقائيس اللغة**، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، قم.
- [٢] ابو طبره هدى جاسم محمد (١٣٧٣ش)، **المنهج الاثرى فى تفسير القرآن الكريم**، قم: مكتبة الاعلام اسلامي.
- [٣] انصاري، مرتضى (١٤١٥ق)، **كتاب المكاسب**، ج ١، قم: مجمع الفكر الاسلامي.
- [٤] بدر احمد (١٩٩٤م)، **اصول البحث العلمى ومناهجه**، القاهرة: المكتبة الاكاديمية.
- [٥] بروجردى، آقا حسين طباطبايى (١٤١٦ هـ ق)، **البدر الزاهر فى صلاة الجمعة و المسافر**، در يك جلد، چاپ سوم، قم: دفتر حضرت آية الله .
- [٦] جمال الدين، حسن بن زين الدين، **معالم الدين و ملاذ المجتهدين**، قم: موسسه النشر الاسلامي، ١٣٦٥ ش.
- [٧] جوهرى، إسماعيل بن حماد (١٤٠٧ق)، **تاج اللغة و صحاح العربية**، چاپ چهارم، بيروت : دار العلم للملايين .
- [٨] حسینی سیستانی، علی (١٤١٤ ق)، **الرافد فى علم الأصول**، تقريرات قطيفى، منير، چاپ: اول قم: ليتوگرافى حميد.
- [٩] الحسينى السيد محمد (١٩٨٩م)، **الإمام الشهيد السيد محمد باقر الصدر دراسات فى سيرته ومنهجه**، بيروت : دار الفرات.
- [١٠] حسینی عاملی، سيد محمد جواد (١٤٢٤ق)، **مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة**، تحقيق و تعليق محمد باقر خالصى، ج ١٢، قم: جامعه مدرسين.
- [١١] الخراسانى محمد كاظم (الآخوند) (١٤١٧ق)، **كفاية الأصول**، المحقق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث .
- [١٢] رشتى، حبيب الله بن محمد على (١٣١٢ق)، **بدائع الأفكار** چاپ: اول، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
- [١٣] السبحانى، الشيخ جعفر (١٤٢٠ق) **الموجز فى أصول الفقه**، جلد ٢ چاپ: دوم، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.

- [۱۴] صدر، محمد باقر (۱۴۱۷ ق)، **بحوث فی علم الأصول**، ج ۱، تقریرات هاشمی شاهرودی، محمود، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام چاپ: سوم.
- [۱۵] صدر، محمد باقر (۱۴۲۳ ق)، **دروس فی علم الأصول؛ الحلقة الثالثة**، چاپ: اول، قم: طبع مجمع الفکر.
- [۱۶] ضیائی فر، سعید (۱۳۸۵ ش)، **پیش در آمدی بر مکتب شناسی فقهی**، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- [۱۷] ضیائی فر، سعید (۱۳۸۶) **درنگی در اصطلاح مکتب فقهی**، مجله فقه، پاییز ۱۳۸۶، سال چهاردهم، شماره ۲ ISC (۱۱ صفحه - از ۱۶۵ تا ۱۷۵).
- [۱۸] العالمی، الشیخ حسن بن زین الدین (۱۴۱۷ ق)، **معالم الدین و ملاذ المجتهدین**، المحقق: السید منذر الحکیم، ج ۱، قم: مؤسسه الفقه للطباعة والنشر.
- [۱۹] عراقی، ضیاء الدین (۱۳۸۸ ش)، **الاجتهاد و التقليد**، چاپ: اول، قم: نوید اسلام.
- [۲۰] علیدوست ابوالقاسم (ش ۱۳۹۶)، **روش شناسی فقهی مکتب نجف و مکتب قم**، مجله مباحثات بهمن ۱۳۹۶، قم.
- [۲۱] الغفوری، خالد (۱۳۹۲)؛ **بررسی تطبیقی، نقدی بر تعریف مناهج، اتجاهات و اسالیب مباحث تفسیری**، مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، ۱۳۹۲، شماره ۱، پاییز و زمستان، (صفحه ۵۱ تا ۱۲۴).
- [۲۲] الفراهیدی الخلیل بن أحمد (۱۷۵ هـ ق)، **کتاب العین**، تحقیق الدكتور مهدی المخزومی الدكتور ابراهیم السامری، بیروت، مؤسسه الأعلی للمطبوعات.
- [۲۳] فضلی عبدالهادی (۱۴۲۰ ق)، **اصول علم الرجال**، قم: مؤسسه ام القری للتحقیق و النشر.
- [۲۴] مصطفی ابراهیم، عبدالقادر حامد محمد علی نجار، احمد حسن الزیارت، (۱۳۸۷ ش)، **المعجم الوسیط**، ج ۲، قم: نشر صادق.
- [۲۵] مظفر، محمد رضا؛ **المنطق**، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ هشتم ۱۳۷۸ ش.
- [۲۶] موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۱ ش)، **المکاسب المحرمه**، تعلیق مجتبی تهرانی، ج ۱، قم: مطبعه مهر.
- [۲۷] نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (۱۴۰۴ هـ ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ۴۳ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت.

References

- [٢٨] Charnay Jean-Paul (٢٠٠٨), *Esprit du droit musulman*, éd. Dalloz, collection L'Esprit du droit.
- [٢٩] Crone, Patricia (٢٠٠٢). *Roman Provincial and Islamic Law: The Origins of the Islamic Patronate*. Cambridge University Press, paperback ed.
- [٣٠] Hallaq, Wael (٢٠٠٥). *The Origins and Evolution of Islamic Law*. Cambridge University Press.
- [٣١] Hawting, Gerald R (٢٠٠٠). *The First Dynasty of Islam*. Routledge. ٢nd Ed Routledge.